

## الواح وصایا عبدالبهاء

هذا الواح وصایا عبدالبهاء

عبدالبهاء عباس

امانت غصن ممتاز شوقی افندی علیه بهاء الله الأبهي

\* \* \*

### [بخش اول]

هو الله

حمداً لمن صان هيكل امره بدرع الميثاق عن سهام الشبهات و حمى حمى شريعته السّمحاء و وفى محبته البيضاء بجنود عهوده من هجوم عصابة ناقضة و ثلّة هادمة للنبیان و حرس الحصن الحصين و دينه المبين برجال لا تأخذهم لومة لائم و لا تلهيهم تجارة و لا عزّة و لا سلطة عن عهد الله و ميثاقه الثابت بآيات بينات من اثر القلم الأعلى فى لوح حفيظ

و التّحيّة و التّناء و الصّلاة و البهّاء على أوّل غصن مبارك خَضِلِ نَضِرِ رِيَانٍ من السّدرة المقدّسة الرّحمانيّة منشعب من كلتى الشّجرتين الرّبّانيّتين و ابداع جوهرة فريدة عصماء تتلألأ من خلال البحرين المتلاطمين و على فروع دوحه القدس و افنان سدره الحقّ الذين ثبتوا على الميثاق فى يوم الطّلاق و على ايدى امر الله الذين نشروا نفحات الله و نطقوا بحجج الله و بلّغوا دين الله و روجوا شريعة الله و انقطعوا عن غير الله و زهدوا فى الدّنيا و اجّجوا نيران محبّة الله بين الضّلوع و الأحشاء من عباد الله و على الذين آمنوا و اطمانوا و ثبتوا على ميثاق الله و اتبعوا التّور الذى يلوح و يضىء من فجر الهدى من بعدى الا و هو فرع مقدّس مبارك منشعب من الشّجرتين المباركتين طوبى لمن استظلّ فى ظلّه الممدود على العالمين

اي احبّاي الهى اعظم امور محافظه دين الله است و صيانته شريعت الله و حمايته امر الله و خدمت كلمه الله در اين سبيل هزاران نفس خون مطهر را سبيل نمودند و جان عزيز را فدا کردند رقص كنان بقربانگاه شتافتند و علم دين الله افراشتند و بخون خويش آيات توحيد نگاشتند سينه مبارک حضرت اعلى روحى له الفداء هدف هزار تير بلا شد و قدوم مبارک جمال ابهى روحى لأحبّائه الفداء از ضرب چوب در مازندران زخم و مجروح گردید و گردن مقدّس و پاى مبارک در زندان طهران اسير کند و زنجير گشت و مدّت پنجاه سال در هر ساعتى بلا و آفتى رسيد و ابتلا و مصيبتى رخ داد از جمله بعد از صدمات شديده از وطن آواره و مبتلاى آلام و محن شد و در عراق نير آفاق معرض كسوف از اهل نفاق بود و عاقبت سرگون بمدينه كبيره گشت و از آن شهر بارض سرّ نفى گردید و از خطه بلغار در نهايت مظلوميّت بسجن اعظم ارسال گشت آن مظلوم آفاق روحى لأحبّائه الفداء چهار مرتبه از شهرى بشهرى سرگون گردید تا در اين زندان بحبس مؤيّد استقرار يافت و در سجن قاتلان و سارقان و قطع طريق مسجون و مظلوم گردید اين يك بلا از بلايى وارده بر جمال مبارک بود بلايى ديگر را بر اين قياس نمايد

از جمله از بلايى جمال قدم ظلم و عدوان و ستم و طغيان ميرزا يحيى بود كه آن مظلوم مسجون با وجود آنكه او را از صغر سنّ در آغوش عنایت پرورش داد و در هر دمى انواع نوازش مبذول فرمود و ذكرش را بلند كرد و از هر آفات محافظه نمود و عزيز دو جهان فرمود و با وجود وصايا و نصائح شديده حضرت اعلى و تصريح بنصّ قاطع اياك اياك ان تحتجب بالواحد

الأول و ما نزل في البيان و واحد أول نفس مبارك حضرت اعلى و هجده حروف حى هستند باز ميرزا يحيى انكار نمود و تكذيب كرد و القای شبهات نمود و از آیات بينات چشم پوشيد و اغماض كرد ای كاش باين اکتفا مینمود بلکه دم اطهر را هدر كرد و فریاد واويلا بلند نمود و نسبت ظلم و ستم داد در ارض سرّ چه فساد و فتنه‌ئى برپا كرد تا آنكه سبب شد كه نير اشراق باين سجن اعظم سرگون شد و در مغرب اين زندان مظلوماً افول فرمود

ای ثابتان بر پيمان مركز نقض و قطب شقاق ميرزا محمد على چون منحرف از ظلّ امر شد و نقض ميثاق نمود و تحريف آیات كتاب كرد و خلل عظيم در دين الله انداخت و تشييت حزب الله نمود و بغضاء عظيم قيام بر اذيت عبدالهياء كرد و بعداوت بينهايت بر اين عبد آستان مقدّس هجوم كرد تيرى نماند كه بر سينه اين مظلوم نینداخت زخمى نماند كه روا نداشت زهرى نماند كه در كام اين ناکام نريخت قسم بجمال اقدس ابهى و نور مشرق از حضرت اعلى روحى لأرقائهم الفداء كه از اين ظلم اهل سرادق ملكوت ابهى گريستند و ملاً اعلى نوحه و ندبه نمايند و حوريات فردوس بجزع و فزع آمدند و طلعات مقدّسه ناله و فغان كنند ظلم و اعتساف اين بي‌انصاف بدرجه‌ئى رسيد كه تيشه بر ريشه شجره مباركه زد و ضربت شديد بر هيكل امر الله وارد آورد دوستان جمال مبارك را سرشك خونين از ديده جارى كرد و دشمنان حقراً خوشنود و شادمان نمود بسا طالبان حقيقت را بنقض عهد از امر الله بيزار كرد و امت مأیوس يحيى را اميدوار نمود خويشتن را منفور كرد و دشمنان اسم اعظم را جبرى و جسور نمود آیات محكماترا بگذاشت و القای شبهات كرد و اگر تأييدات موعوده جمال قدم پى در پى باين لاشيء نميرسيد بكلى امر الله را محو و نابود مینمود و بنیان رحمانى را از اساس برميانداخت ولى الحمد لله نصرت ملكوت ابهى رسيد و جنود ملاً اعلى هجوم نمود و امر الله مرتفع گرديد و صيت حقّ جهانگير شد كلمه الله مسموع آفاق گشت علم حقّ مرتفع شد و رايات تقدیس باوج اثير رسيد و آیات توحيد ترتيب گرديد حال محض حفظ و صيانت دين الله و وقايه و حمايت شريعت الله و مصونيت امر الله بنصّ آيه مباركه ثابتۀ در حقّ او تشبّث بايد نمود زيرا انحرافى اعظم از اين تصوّر نگردد قوله تعالى و تقدّس ولكن احبائى الجهلاء اتخذوه شريكاً لنفسى و فسدوا فى البلاد و كانوا من المفسدين ملاحظه نما كه چه قدر ناس جاهلند نفوسيكه تلقاء حضور بوده‌اند مع ذلك رفته‌اند و چنين سخنها اشتها داده‌اند الى ان قال جلّت صراحته اگر آنى از ظلّ امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود ملاحظه فرمائيد چه قدر تأكيد است كه آنى انحراف تصريح فرموده زيرا بمقدار رأس شعر اگر بيمين و يسار ميل حاصل شود انحراف تحقّق يابد و مي‌فرمايد معدوم صرف خواهد شد چنانكه حال ملاحظه مینمائيد كه غضب الهى چگونه احاطه نموده و يوماً فيوماً رو بانعدامست فسوف ترونه و اعوانه سرّاً و جهاراً فى خسران ميبين

چه انحرافى اعظم از نقض ميثاق اللّٰهست چه انحرافى اعظم از تحريف آیات و اسقاط آیات و كلماتست در اعلان ميرزا بديع‌الله دقت نمائيد چه انحرافى اعظم از افتراى بر مركز پيمانست چه انحرافى اكبر از نشر اراجيف در حقّ هيكل عهد است چه انحرافى اشدّ از فتواى بر قتل محور ميثاقست كه مستدلّ بايه من يدعى قبل الألف شده و حال آنكه خود حيا نموده در ايام مبارك ادعا نموده و جمال مبارك ردّ ادعاى او فرمودند بعنوانى كه از پيش گذشت و الآن ادعاى او بخطّ و ختم او موجود چه انحرافى اتمّ از كذب و بهتان بر احبّاء اللّٰهست چه انحرافى اسوء از سبب شدن حبس و سجن احبّاي ربّانيست چه انحرافى اصعب از تسليم آیات و كلمات و مكاتيب بحكومت است كه بر قتل اين مظلوم قيام نمايند چه انحرافى اشدّ از تضييع امر الله و تصنيع و تزوير مكاتيب و مراسلات افترائيه است كه سبب وحشت و دهشت حكومت شود و نتيجه سفك دم اين مظلوم گردد و آن مكاتيب در نزد حكومت است چه انحرافى اشع از ظلم و طغيانست چه انحرافى اردل از تشييت شمل فرقه ناجيه است چه انحرافى افضح از القاء شبهات است چه انحرافى افظع از تأويلات ركيكه اهل ارتيابست چه انحرافى اخبث از اتّفاق با اعداى الهى و بيگانگانست

که چند ماه پیش بالاتفاق ناقض میثاق با جمعی لائحه‌ئی ترتیب دادند و از افترا و بهتان چیزی باقی نگذاشتند و عبدالبهاء را نعوذاً بالله عدو صائل و بدخواه مرکز سلطنت عظمی گفتند و از این قبیل مفتريات عدیده شدیده بسیار و حکومت شهریاریرا سبب تشویش افکار گشتند نهایت هیئت تفتیش از مرکز حکومت اعلیحضرت شهریاریرا آمد و مخالف عدل و انصاف تاجداری بلکه در نهایت اعتساف تفتیش کردند یعنی بدخواهان حق هیئت را احاطه نمودند و مضمون لائحه را بلکه زیاده شرح و تفصیل دادند و آنان نیز من دون تحقیق تصدیق کردند که معاذالله این عبد علمی در اینمدینه برافراخت و ناس را باجتماع در زیر علم دعوت نمود و تأسیس سلطنت جدید کرده و در کوه کرمل قلعه انشاء نموده و جمیع اهالی اینصفحات را تابع و مطیع کرده و دین اسلام را تفریق نموده و با مسیحیان عقد پیوند نموده و معاذالله قصد آن کرده که در سلطنت عظمی رخنه کبری اندازد و از این قبیل مفتريات اعاذنا الله من هذا الافک العظیم

و حال آنکه بنصوص الهیه ما ممنوع از فسادیم و مأمور بصلح و صلاح و مجبور برآستی و درستی و آشتی بجمیع اقوام و امم آفاق و اطاعت و خیرخواهی حکومت خیانت بسلطنت عادلہ خیانت بحقست و بدخواهی حکومت تمرّد از امر الله با وجود این نصوص قاطعه چگونه این مسجونان چنین تصوّر باطلی کنند و با وجود مسجونری در این زندان چنین خیانتی توانند ولی چه فائده که هیئت تفتیش تصدیق این مفتريات اخوی و بدخواهان نمود و تقدیم حضور پادشاهی کرد حال این مسجون در طوفان اعظم گرفتار تا اراده حضرت سلطان آیده الله علی العدل صادر گردد اما لی و اما علی در هر حال عبدالبهاء در نهایت سکون و قرار بجانفشانی مهیا و در نهایت تسلیم و رضا حال چه انحرافی اشنع و افطع و اقبیح از این

و همچنین مرکز بغضا در فکر قتل عبدالبهاء و این بخط میرزا شعاع که در طی این وصیت است ثابت و واضح و محقق که بکمال تدبیر در صدد قتل هستند و این نص عبارت میرزا شعاع در مکتوبست که مرقوم داشته "هر آن مسبب این اختلاف را نفرین میکنم و برت لا یرحمه ناطقم و امیدوارم بزودی مظهر بیعت ظاهر شود اگرچه ظاهر شده و بغیر لباس مشهود نمیتوانم زیاده شرح دهم" مقصود از این عبارت آیه مبارکه من ادعی قبل الألف است ملاحظه شود که چگونه در صدد قتل عبدالبهاء هستند از کلمه نمیتوانم زیاده شرح دهم بفراسست بفهمید که چه تمهید و تدبیر در اینخصوص نموده‌اند که زیاده اگر بیان نمایند شاید ورقه بدست افتد و آن تمهید و تدبیر بهم خورد این عبارت مجرد تبشیر است که در این خصوص قرار و تدبیر لازم تحقّق یافت

الهی الهی تری عبدک المظلوم بین مخالف سباع ضاریة و ذئاب کاسرة و وحوش خاسرة ربّ و فقی فی حبک علی تجرّع هذه الکأس الطّافحة بصهباء الوفاء الممتلئة بفیض العطاء حتّی یحمرّ قمیصی بدمی طریحاً علی التراب صریحاً لا حراک للأعضاء هذا منائی و رجائی و املی و عزّی و علائی ولیکن خاتمة حیاتی ختام مسک یا ربّی و ملاذی و هل من موهبة اعظم من هذا لا و حضرة عزّک و انّی اشهدک انّی ادوق هذه الکأس فی کلّ الأیام بما اکسبت ایدی الّذین نقضوا الميثاق و اعلنوا الشقاق و اظهروا التّفاق و اظهروا فی الأرض الفساد و ما راعوا حرمتک بین العباد ربّ احفظ حصن دینک المبین من هؤلاء التّاکثین و احرس حماک الحصین من عصبة المارقین انک انت القویّ المقننّ العزیز المتین

باری ای احبّاء الله مرکز نقض میرزا محمّد علی بسبب این انحرافات لاتحصی بنص قاطع الهی ساقط گشت و از شجره مبارکه منفصل شد و ما ظلمناهم ولکن کانوا انفسهم یظلمون

الهی الهی احفظ عبادک الأمناء من شرّ النفس و الهوی و احرسهم بعین رعایتک من الحقد و الحسد و البغضاء و ادخلهم فی حصن حصین کلائتک من سهام الشبهات و اجعلهم مظاهر آیاتک البینات و نور وجوههم بشعاع ساطع من افق توحیدک و اشرح صدورهم بآیات نازله من ملکوت تفریدک و اشدّد ازورهم بقوّة نافذة من جبروت تجریدک انک انت الفضّال الحافظ القویّ العزیز

ای ثابتان بر پیمان این طیر بال و پر شکسته و مظلوم چون آهنگ ملأ اعلی نماید و بجهان پنهان شتابد و جسدش تحت اطباق قرار یابد یا مفقود گردد باید افنان ثابتۀ راسخه بر میثاق الله که از سدره تقدیس روئیده‌اند با حضرات ایادی امر الله علیهم بهاء الله و جمیع یاران و دوستان بالاتفاق بنشر نفعات الله و تبلیغ امر الله و ترویج دین الله بدل و جان قیام نمایند دقیقه‌ئی آرام نگیرند و آنی استراحت نکنند در ممالک و دیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سرگشته هر اقلیم گردند دقیقه‌ئی نیاسیند و آنی آسوده نگردند و نفسی راحت نجویند در هر کشوری نعره یابہاء‌الابہی زنند و در هر شهری شهره آفاق شوند و در هر انجمنی چون شمع برافروزند و در هر محفلی نار عشق برافروزند تا در قطب آفاق انوار حق اشراق نماید و در شرق و غرب جم غفیری در ظل کلمه الله آید و نفعات قدس بوزد و وجوه نورانی گردد و قلوب ربّانی شود و نفوس رحمانی گردد

در این ایام اهم امور هدایت ملل و امم است باید امر تبلیغ را مهم شمرد زیرا اس اساس است این عبد مظلوم شب و روز بترویج و تشویق مشغول گردید دقیقه‌ئی آرام نیافت تا آنکه صیت امر الله آفاقر احاطه نمود و آوازه ملکوت ابہی خاور و باختر را بیدار کرد یاران الہی نیز چنین باید بفرمایند اینست شرط وفا و اینست مقتضای عبودیت آستان بہا

حواریون حضرت روح بکلی خود را و جمیع شئونرا فراموش نمودند و ترک سر و سامان کردند و مقدّس و منزّه از ہوی و ہوس گشتند و از هر تعلقی بیزار شدند و در ممالک و دیار منتشر شدند و بہدایت من علی الأرض پرداختند تا جہانرا جہان دیگر کردند و عالم خاک را تابناک نمودند و پیمان زندگانی در رہ آن دلبر رحمانی جانفشانی کردند و هر یک در دیاری شہید شدند فیمثل هذا فلیعمل العاملون

ای یاران مہربان بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و افنان سدره مبارکہ و ایادی امر الله و احبّای جمال ابہی توجّه بفرع دو سدرہ کہ از دو شجره مقدّسه مبارکہ انبات شدہ و از اقتران دو فرع دوحه رحمانیہ بوجود آمدہ یعنی شوقی افندی نمایند زیرا آیت الله و غصن ممتاز و ولیّ امر الله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امر الله و احبّاء الله است و مبین آیات الله و من بعدہ بکراً بعد بکر یعنی در سلاله او

و فرع مقدّس و ولیّ امر الله و بیت عدل عمومی کہ بانتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال ابہی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهما الفداست آنچه قرار دهند من عند الله است من خالفه و خالفهم فقد خالف الله و من عصاهم فقد عصی الله و من عارضه فقد عارض الله و من نازعهم فقد نازع الله و من جادله فقد جادل الله و من جحدہ فقد جحد الله و من انکرہ فقد انکر الله و من انحاز و افترق و اعتزل عنہ فقد اعتزل و اجتنب و ابتعد عن الله علیہ غضب الله علیہ قہر الله و علیہ نقمه الله حصن متین امر الله باطاعت من هو ولیّ امر الله محفوظ و مصون ماند و اعضای بیت عدل و جمیع اغصان و افنان و ایادی امر الله باید کمال اطاعت و تمکین و انقیاد و توجّه و خضوع و خشوع را بولیّ امر الله داشته باشند اگر چنانچہ نفسی مخالفت نمود مخالفت بحق کرده و سبب تشتیت امر الله شود و علت تفریق کلمه الله گردد و مظهری از مظاهر مرکز نقض شود زہار زہار مثل بعد از صعود نشود کہ مرکز نقض ابا و استکبار کرد ولی بہانہ توحید جعلی نمود و خود را محروم و نفوس را مشوش و مسموم نمود البتہ هر مغرور ارادہ فساد و تفریق نماید صراحه نمیگوید کہ غرض دارم لابد بوسائلی چند و بہانہئی چون زر مغشوش تشبث نماید و سبب تفریق جمع اہل بہا گردد مقصود این است کہ ایادی امر الله باید بیدار باشند بمحض اینکہ نفسی بنای اعتراض و مخالفت با ولیّ امر الله گذاشت فوراً آنشخص را اخراج از جمع اہل بہا نمایند و ابداً بہانہئی از او قبول نمایند چہ بسیار کہ باطل محض بصورت خیر درآید تا القای شبہات کند

ای احبّای الہی باید ولیّ امر الله در زمان حیات خویش من هو بعدہ را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگرود و شخص معین باید مظهر تقدیس و تنزیہ و تقوای الہی و علم و فضل و کمال باشد لہذا اگر ولد بکر ولیّ امر الله مظهر

الولد سرّ ایه نباشد یعنی از عنصر روحانی او نه و شرف اعراق با حسن اخلاق مجتمع نیست باید غصن دیگر را انتخاب نماید و ایادی امر الله از نفس جمعیت خویش نه نفر انتخاب نمایند و همیشه بخدمات مهمه ولی امر الله مشغول باشند و انتخاب این نه نفر یا باتفاق مجمع ایادی و یا باکثرت آرا تحقق یابد و این نه نفر یا بالاتفاق یا باکثرت آرا باید غصن منتخب را که ولی امر الله تعیین بعد از خود نماید تصدیق نمایند و این تصدیق باید بنوعی واقع گردد که مصدق و غیر مصدق معلوم نشود

ای یاران ایادی امر الله را باید ولی امر الله تسمیه و تعیین کند جمیع باید در ظل او باشند و در تحت حکم او اگر نفسی از ایادی و غیر ایادی تمرّد نمود و انشقاق خواست علیه غضب الله و قهره زیرا سبب تفریق دین الله گردد و وظیفه ایادی امر الله نشر نفحات الله و تربیت نفوس و تعلیم علوم و تحسین اخلاق عموم و تقدیس و تنزیه در جمیع شئونست از اطوار و احوال و کردار و گفتار باید تقوای الهی ظاهر و آشکار باشد

و این مجمع ایادی در تحت اداره ولی امر الله است که باید آنرا دائماً بسعی و کوشش و جهد در نشر نفحات الله و هدایت من علی الأرض بگمارد زیرا بنور هدایت جمیع عوالم روشن گردد و دقیقه‌ئی در این امر مفروض بر کلّ نفوس فنور جائز نه تا عالم وجود جنت ابهی گردد و روی زمین بهشت برین شود و نزاع و جدال امم و ملل و شعوب و قبائل و دول از میان برخیزد کلّ من علی الأرض ملّت واحده و جنس واحد و وطن واحد گردد و اگر اختلافی حاصل شود محکمه عمومی که شامل اعضا از جمیع دول و ملل است فصل دعوی کند و حکم قاطع نماید

ای احبای الهی در این دور مقدّس نزاع و جدال ممنوع و هر متعدّی محروم باید با جمیع طوائف و قبائل چه آشنا و چه بیگانه نهایت محبت و راستی و درستی کرد و مهربانی از روی قلب نمود بلکه رعایت و محبت را بدرجه‌ئی رساند که بیگانه خود را آشنا بیند و دشمن خود را دوست شمرد یعنی ابداً تفاوت معامله گمان نکند زیرا اطلاق امریست الهی و تقیید از خواصّ امکانی لهذا باید فضائل و کمالات از حقیقت هر انسانی ظاهر شود و پرتوش شمول بر عموم یابد مثلاً انوار آفتاب عالمتابست و باران رحمت پروردگار مبذول بر عالمیان نسیم جانبخش هر ذی روح را پرورش دهد و مانده الهی جمیع کائنات حیّ را نصیب شود بهمچنین عواطف و الطاف بندگان حقّ باید بنحو اطلاق شامل جمیع بشر گردد در اینمقام ابداً تقیید و تخصیص جائز نه پس ای یاران مهربان با جمیع ملل و طوائف و ادیان بکمال راستی و درستی و وفاپرستی و مهربانی و خیرخواهی و دوستی معامله نمائید تا جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین از روی زمین زائل شود ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قبائل بانوار یگانگی مبدّل گردد اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند شما وفا نمائید ظلم کنند عدل بنمائید اجتناب کنند اجتناب کنید دشمنی بنمائید دوستی بفرمائید زهر بدهند شهد بیخشید زخم بزنند مرهم بنهید هذا صفة المخلصین و سمة الصادقین

اما بیت عدل الّذی جعله الله مصدر کلّ خیر و مصوناً من کلّ خطاء باید بانتخاب عمومی یعنی نفوس مؤمنه تشکیل شود و اعضا باید مظاهر تقوای الهی و مطالع علم و دانائی و ثابت بر دین الهی و خیرخواه جمیع نوع انسانی باشند و مقصد بیت عدل عمومیتست یعنی در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت عدل بیت عدل عمومی انتخاب نماید این مجمع مرجع کلّ امور است و مؤسس قوانین و احکامی که در نصوص الهی موجود نه و جمیع مسائل مشکله در اینمجلس حلّ گردد و ولی امر الله رئیس مقدّس این مجلس و عضو اعظم ممتاز لاینعزل و اگر در اجتماعات بالذات حاضر نشود نائب و کیلی تعیین فرماید و اگر چنانچه عضوی از اعضا گناهی ارتکاب نماید که در حقّ عموم ضرری حاصل شود ولی امر الله صلاحیت اخراج او دارد بعد ملّت شخص دیگر انتخاب نماید این بیت عدل مصدر تشریعتست و حکومت قوه تنفیذ تشریح

باید مؤید تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیر و معین تشریح شود تا از ارتباط و التیام این دو قوت بنیان عدل و انصاف متین و رزین گردد و اقالیم جنت التعمیم و بهشت برین شود

رَبِّ وَفَقَّ احْبَابَكَ عَلَى الثَّبُوتِ عَلَى دِينِكَ وَالسَّلُوكِ فِي سَبِيلِكَ وَالِاسْتِقَامَةَ عَلَى امْرِكِ وَايْدِهِمْ عَلَى مَقَاوِمَةِ النَّفْسِ وَالْهَوَىٰ وَاتِّبَاعِ نُوْرِ الْهُدَىٰ اَنْتَ اَنْتَ الْمَقْتَدِرُ الْعَزِيْزُ الْقَيُّوْمُ وَاَنْتَ اَنْتَ الْكَرِيْمُ الرَّحِيْمُ الْعَزِيْزُ الْوَهَّابُ  
ای یاران عبدالبهاء محض الطاف بی پایان حضرت یزدان بتعمین حقوق الله بر عباد خویش منت گذاشت و الا حق و بندگانش مستغنی از کائنات بوده و الله غنی عن العالمین اما مفروضی حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس و برکت در جمیع شئون گردد و حقوق الله راجع بولی امر اللهست تا در نشر نفعات الله و ارتفاع کلمة الله و اعمال خیریه و منافع عمومیّه صرف گردد

ای احبای الهی باید سریر سلطنت هر تاجدار عادل را خاضع گردید و سده ملوکانی هر شهریار کامل را خاشع شوید پیادشاهان در نهایت صداقت و امانت خدمت نمائید و مطیع و خیرخواه باشید و در امور سیاسی بدون اذن و اجازه از ایشان مداخله ننمائید زیرا خیانت با هر پادشاه عادل خیانت با خداست  
هذه نصيحة مني و فرض عليكم من عند الله فطوبى للعاملين ع ع

این ورقه مدتی در زیر زمین محفوظ بود رطوبت در آن تأثیر نموده چون بیرون آورده شد ملاحظه گردید که رطوبت بعضی مواقع آنرا تأثیر نموده و چون بقعه مبارکه در اشد انقلاب بود ورقه بحال خود گذاشته شد ع ع

## [بخش دوم]

هو الله

رَبِّ وَرَجَائِي وَ مَغِيْبِي وَ مَنَائِي وَ مَجِيْرِي وَ مَعِيْنِي وَ مَلَاذِيْ تِرَانِيْ غَرِيْبًا فِيْ بَحَارِ الْمَصَائِبِ الْقَاصِمَةِ لِلظُّهُورِ وَ الرَّزَايَا الْمَضِيْفَةِ لِلصُّدُوْرِ وَ الْبَلَايَا الْمَشِيْتَةِ لِلشَّمْلِ وَ الْمَحْنِ وَ الْآلَامِ الْمَفْرَقَةِ لِلجَمْعِ وَ احَاطَتِي الشَّدَائِدِ مِنْ جَمِيْعِ الْجِهَاتِ وَ اَحْدَقْتِ بِي الْمَخَاطِرَ مِنْ كُلِّ الْاَطْرَافِ خَائِضًا فِيْ غَمَارِ الطَّامَةِ الْكَبِيْرِيْ وَاَقْعًا فِيْ بَثْرٍ لَا قَرَارَ لَهَا مَضْطَهْدًا مِنَ الْاَعْدَاءِ وَ مُحْتَرَقًا فِيْ نِيْرَانِ الْبَغْضَاءِ مِنْ ذُوِي الْقَرِيْبِي الَّذِيْنَ اخَذَتْ مِنْهُمْ الْعَهْدَ الْوَثِيْقَ وَ الْمِيْثَاقَ الْغَلِيْظَ اَنْ يَتَوَجَّهُوْا بِالْقُلُوْبِ اِلَى هَذَا الْمَظْلُوْمِ وَ يَدْفَعُوْا عَنِّيْ كُلَّ جَهْوَلٍ وَ ظُلُوْمٍ وَ يَرْجِعُوْا مَا اخْتَلَفُوْا فِي الْكِتَابِ اِلَى هَذَا الْفَرِيْدِ الْوَحِيْدِ حَتَّى يَظْهَرَ لَهُمُ الصُّوَابُ وَ يَنْدَفِعَ الشُّبُهَاتُ وَ تَنْتَشِرَ الْآيَاتُ الْبَيِّنَاتُ

ولكنهم يا الهی تراهم بعينك التي لا تنام نقضوا الميثاق و نكصوا على الأعقاب و نكثوا العهد بكل بغض و شقاق و قاموا

على التفاق

و اشتد بذلك الساق بالساق و قاموا على قاصم ظهري و كسر ازرى بظلم لا يطاق و نشروا اوراق الشبهات و افتروا على بكل كذب و اعتساف و لم يكتفوا بذلك بل زعيمهم تجاسر يا الهی بتحريف الكتاب و تبديل فصل الخطاب و تبويض آثار قلمك الأعلى و تصديق ما كتبه بحق اول ظالم ظلمك و انكرك و كفر بآياتك الكبرى بما انزلته بحق عبدك المظلوم في الآفاق حتى يخدع الناس و يوسوس في صدور اهل الاخلاص كما اقر و اعترف به زعيمهم الثاني بخطه و ختمه و نشره في الآفاق فهل يا الهی ظلم اعظم من هذا و لم يكتفوا بذلك بل سعوا بكل فساد و عناد و كذب و بهتان و افتراء و ازدرآء عند الحكومة بهذا القطر و سائر الجهات و نسبوا الي الفساد و ملؤوا الآذان بما يشتمر منه الأسماع فخشيت الحكومة و خاف

السُّلطان و توهم الأعيان فضاعت الصُّدور و تشوّشت الأمور و اضطربت النفوس و اضطربت نيران الحسرة و الأحران في القلوب و تزلزلت و تفرقت اركان الأوراق المقدّسة و سالت اعينهنّ بالعبرات و صعدت من قلوبهنّ الرِّقرات و احترقت احشائهنّ بنار الحسرات حزناً على عبدك المظلوم بأيدي هؤلاء الأقرباء الأعداء

تري يا الهى ييكى علىّ كلّ الأشياء و يفرح ببلائى ذوو القربى فوعزتك يا الهى بعض الأعداء رثوا على ضرّى و بلائى و بكوا بعض الحساد على كربتى و غربتى و ابتلائى لأنهم لم يروا منىّ الاّ كلّ مودّة و اعتناء و لم يشاهدوا من عبدك الاّ الرّافة و الولاء فلماً رأونى خائضاً فى عباب المصائب و البلاء و هدفاً لسهام القضاء رّقوا لى و تدمّعت اعينهم بالبكاء و قالوا نشهد بالله بأننا ما رأينا منه الاّ وفاء و عطاء و الرّافة الكبرى ولكنّ النّافضين النّاعقين زادوا فى البغضاء و استبشروا بوقوعى فى المحنة العظمى و شمّروا عن السّاق و اهتّزوا طرباً من حصول حوادث محزنة للقلوب و الأرواح

ربّ انى ادعوك بلسانى و جنانى ان لا تؤاخذهم بظلمهم واعتسافهم و نفاقهم و شقاقهم لأنهم جهلاء بلهآء سفهآء لا يفرقون بين الخير و الشرّ و لا يميّزون العدل و الانصاف عن الفحشاء و المنكر و الاعتساف يتبعون شهوات انفسهم و يقتدون بانقصهم و اجهلهم ربّ ارحمهم و احفظهم من البلاء بهذا الأتناء و اجعل جميع المحن و الآلام لعبدك الواقع فى هذه البئر الظلماء و خصّصنى بكلّ بلاء و اجعلنى فدآء لجميع الأحبآء فديتهم بروحى و ذاتى و نفسى و كينونتى و هويتى و حقيقتى يا ربّى الأعلى الهى الهى انى اكبّ بوجهى على تراب الدلّ و الانكسار و ادعوك بكلّ تضرّع و ابتهاج ان تغفر لكلّ من آذانى و تعفو عن كلّ من ارادنى بسوء و اهاننى و تبدّل سيّئات كلّ من ظلمنى بالحسنات و ترزقهم من الخيرات و تقدّر لهم كلّ المسرّات و تنقذهم من الحسرات و تقدّر لهم كلّ راحة و رخآء و تختصّهم بالعطاء و السّرآء

انك انت المقتدر العزيز المهيمن القيوم

ای یاران عزیز آن من در خطری عظیمم و امید ساعتی از حیات مفقود و ناچار بتحریر این ورقه پرداختم حفظاً لأمر الله و صیانة لدينه و حفظاً لكلمته و صوتاً لتعاليمه این نفس مظلوم قسم بجمال قدم با نفسى ملال نداشته و ندارم و كدرى در دل نگرفتم و كلمهئى جز ذكر خير نخواهم ولكن تكليف شديد دارم و ناچار و مجبورم كه حفظ و صون و وقایه امر الله نمایم لهذا در نهایت تحسّر و اسف وصیت مینمایم كه امر الله را محافظه نمائید و شریعت الله را صیانت كنید و از اختلاف نهایت استیحاş بفرمائید اساس عقائد اهل بها روحى لهم الفدآء حضرت ربّ اعلى مظهر وحدانيّت و فردانيّت الهيّه و مبشّر جمال قدم حضرت جمال ابهى روحى لأحبآئه الثّابتن فدا مظهر كليّه الهيّه و مطلع حقيقت مقدّسه ربّانيّه و مادون كلّ عباد له و كلّ بأمره يعملون مرجع كل كتاب اقدس و هر مسئله غير منصوصه راجع ببيت عدل عمومى ببيت عدل آنچه بالاتفاق و يا باكثریت آرا تحقّق يابد همان حقّ و مراد الله است من تجاوز عنه فهو ممّن احبّ الشّقاق و اظهر النّفاق و اعرض عن ربّ الميثاق ولى مراد بيت العدل عمومىست كه از طرف جميع بلاد انتخاب شود يعنى شرق و غرب احبّا كه موجودند بقاعده انتخاب مصطلحه در بلاد غرب نظير انگليس اعضائى انتخاب نمايند

و آن اعضا در محلّى اجتماع كنند و در آنچه اختلاف واقع يا مسائل مبهمه و يا مسائل غير منصوصه مذاكره نمايند و هر چه تقرر يابد همان مانند نصّ است و چون بيت عدل واضع قوانين غير منصوصه از معاملاتست ناسخ آن مسائل نيز تواند بود يعنى بيت عدل اليوم در مسئلهئى قانونى نهد و معمول گردد ولى بعد از صد سال حال عمومى تغيير كلى حاصل نمايد اختلاف ازمان حصول يابد بيت عدل ثانى تواند آن مسئله قانونيه را تبديل بحسب اقتضای زمان نمايد زيرا نصّ صريح الهى نيست واضع بيت عدل ناسخ نيز بيت عدل

بارى از اساس اعظم امر الله اجتناب و ابتعاد از ناقضين است زيرا بكلى امر الله را محو و شريعت الله را سحق و جميع زحمات را هدر خواهند داد اى ياران بايد رحم بر حضرت اعلى و وفا بجمال مبارك نمود و بجمع قوى كوشيد كه

جمع این بلايا و محن و صدمات و خونهای پاک مطهر که در سیل الهی مسفوک شده هدر نرود شما میدانید که مرکز نقض میرزا محمد علی و اعوانش چه کردند یک کار این شخص تحریف کتاب است که الحمد لله کل میدانید و مشوت و واضح و بشهادت برادرش میرزا بدیع‌الله که بخط و مهرش موجود و مطبوع مشوت است و این یک سیئه از سیئات اوست دیگر آیا انحرافی اعظم از این انحراف منصوص تصور میشود لا والله و سیئات او در ورقه مخصوص مرقوم انشاءالله ملاحظه خواهید نمود باری این شخص بنص الهی انحراف ساقطست تا چه رسد بهدم بنیان و نقض عهد و پیمان و تحریف کتاب و القای شبهات و افترای بر عبدالبهاء و ادعاهای ما انزل الله بها من سلطان و القای فساد و سعی در سفک دم عبدالبهاء و تفصیل دیگر که کل مطلعید دیگر معلومست که این شخص اگر رخنه‌ئی در امر نماید بکلی امر الله را محو و نابود نماید زنهار از تقرّب باین شخص که از تقرّب بنار بدتر است

سبحان الله میرزا بدیع‌الله بعد از آنکه بخط خویش نقض این شخص را اعلان نمود و تحریف کتاب او را اعلان کرد چون ایمان و پیمان و متابعت عهد و میثاق را موافق اجرای هوای نفسانی خویش نیافت پشیمان شد و اظهار ندامت کرد و در سرّ خواست که اوراق مطبوع خویش را جمع نماید و با مرکز نقض سرّاً مؤانست جست و حوادث در خانه و اندرون را یومیاً باو میرساند و در این فسادهای اخیر مدخل کلی دارد الحمد لله امور منتظم شده بود و یاران قدری راحت شده بودند از روزیکه دوباره داخل ما شد فساد دوباره از سر گرفت و بعضی اطوار و تحریکات فسادیه او در ورق مخصوص مرقوم میگردد

مقصود این است که یاران عهد و پیمان باید بیدار باشند که مبدا بعد از اینمظلوم این شخص محرک متحرک رخنه نماید و سرّاً القای شبهات و فساد کند و بکلی امر الله را از ریشه براندازد البتّه صد البتّه از معاشرت او احتراز نمائید و دقت نمائید و متوجه باشید و جستجو و فحص نمائید که اگر نفسی را سرّاً جهراً با او ادنی مناسبتی آنشخص را نیز از میان خودتان خارج کنید زیرا فساد و فتن میشود

ای احبّای الهی بجان بکوشید تا امر الله را از هجوم نفوس غیر مخلصه محافظه نمائید زیرا چنین نفوس سبب میشوند که جمیع امور مستقیمه معوج میگردد و مساعی خیریه برعکس نتیجه میدهد

الهی الهی اشهدک و انبیائک و رسلک و اولیائک و اصفیائک بانّی اتممت الحجّة علی احبّائک و ینت لهم کلّ شیء حتّی یحافظوا علی دینک و الطریقه المستقیمه و شریعتک التّوّراء أنّک انت المّطّلع العلیم ع ع

### [بخش سوم]

هو الله الشاهد الکافی

ربّ و محبوبی و مقصودی أنّک لتعلم و تری ما ورد علی عبدک المتذلّل بیاب احدیّک و ما جنی علیه اهل الجفّاء التّافضون لمیثاق فردائیّک التّاکنون لعهد حضرة رحمانیّک أنّه ما من یوم الا رمونی بسهام البغضاء و ما من لیل الا و ینتوا یشاورون فی ضرّی فی السّرّ و الخفّاء و ما من صباح الا ارتکبوا ما ناح به الملاء الاعلی و ما من مساء الا ان سلّوا علیّ سیف الاعتساف و رشقونی بنصال الافتراء عند الأشقیاء مع ذلک صبر عبدک المتذلّل الیک و احتمال منهم کلّ بلاء و اذی مع قدرته علی اذهاق کلمتهم و اخماد جمرتهم و اطفاء نیران طغیانهم بقوّتک و قدرتک

و تری یا الهی لم یزدهم صبری و تحمّلی و صمتی الا ظلماً و عنوّاً و استکباراً فوعزّتک یا محبوبی طغوا و بغوا حتّی لم یدعونی أنّا مستریح الفؤاد ساکن الجأش حتّی اقوم علی اعلاء کلمتک کما ینبغی بین الوری و اخدم عتبه قدسک بقلب طافح بسرور اهل ملکوت الأبھی

ربّ قد طفح علیّ كأس البلاء و اشتدّت اللّطمات علیّ من جمیع الجهات و تابعت سهام الرّزیه و توالّت اسنّه المصیبه  
فعجزت من الشّدائد و وهنت منی القوی من هجوم الشّارد و الوارد من الأعداء و انا فرید و وحید فی هذه الموارد ربّ ارحمنی و  
ارفعنی الیک و اسقنی كأس الفداء فقد ضاقت علیّ الأرض برحبها  
انک انت الرّحمن الرّحیم و انک انت الفضّال الکریم ع ع

ای دوستان حقیقی صمیمی باوفای این مظلوم در نزد کل معلوم و مشهود است که این مظلوم مسجون بعد از صعود نیر  
آفاق با نهایت احتراق از فراق در چه مصائب و بلائی از دست ناقضین میثاق افتاد

جمیع اعداء حقّ در کلّ نقاط عالم افول شمس حقیقت را غنیمت شمردند دفعهً بکمال قوّت هجوم کردند در چنین  
حالتی و مصیبتی ناقضان بمنتهای اعتساف بر اذیت و بغضا قیام نمودند و در هر دمی صدهزار جفا روا داشتند و بفساد عظیم و  
هدم بنیان پیمان قیام نمودند و این مظلوم مسجون بکمال همّت بستر و کتمان میپرداخت که شاید ندامت نمایند و پشیمان  
گردند ولی صبر و تحمّل این جفا سبب ازدیاد جرئت و جسارت اهل طغیان گشت تا آنکه بخطّ خویش اوراق شبهات مرقوم  
نمودند و در جمیع آفاق مطبوعاً انتشار دادند و گمان کردند که اینگونه هذیان سبب انعدام عهد و پیمان گردد

این بود که احبّای الهی در کمال ثبوت و وثوق مبعوث شدند و بقوّتی ملکوتی و قدرتی جبروتی و تأییدی آسمانی و  
توفیقی صمدانی و موهبتی ربّانی مقاومت اعدای میثاق نمودند و رسالهً شبهات و اوراق نارینه را بیراهین قاطعه و ادلهً واضحه و  
نصوص الهیه قریب به هفتاد رساله جواب دادند فرجع کید مرکز النّقض الی نحره و بآء بغضب من الله و ضربت علیه الدّله و  
الهیون الی یوم القیام فتبّأ و سحقا و ذللاً لقوم سوء اخسرین

و چون خائب و خاسر از احبّای الهی گشتند و علم میثاق را در جمیع آفاق افراخته دیدند و قوّت پیمان حضرت رحمن  
را مشاهده نمودند نار حسد چنان غلیان نمود که بیان نتوان و بکمال همّت و قوّت و بغض و عداوت ره دیگر گرفتند و سیبل  
دیگر پیمودند و رأیی دیگر زدند در فکر آن افتادند که نائره فساد در نزد حکومت افروزند و این مظلوم مسجون را مفسد و معاند  
دولت و مبغض و معادی سریر سلطنت قلم دهند که شاید عبدالبهّاء معدوم و مقتول گردد و میدانی از برای دشمنان پیمان  
بدست آید جولانی نمایند و سمندی بدوانند و جمیع را بخسران اندازند و بنیان امر الله را بکلّی از بنیاد براندازند زیرا روش و  
سلوک این حزب کذب بقسمی و رسمی که تیشه بر شجره مبارکه است در اندک ایّامی امر الله و کلمه الله و خویش را اگر  
فرصت یابند محو و نابود کنند

لهذا باید احبّای الهی بکلّی از آنان اجتناب و احتراز نمایند و دسایس و وساوس ایشانرا مقاومت کنند و شریعت الله و  
دین الله را محافظه نمایند و جمیع یاران بنشر نفحات الله پردازند و بتبلیغ کوشند

اگر نفسی و یا محفلی از محافل مانع نشر انوار ایقان گردد احبّای آنانرا نصیحت کنند که اعظم موهبت الهیه تبلیغ است  
و سبب تأیید و اوّل تکلیف ماست چگونه از این موهبت بازمانیم تا جان و مال و راحت و آسایش خویش را فدای جمال ابهی  
نمائیم و تبلیغ امر الله کنیم ولی بحکمت مذکوره در کتاب نه پرده دری و علیکم البهّاء الأبهی

ای یاران باوفای عبدالبهّاء باید فرع دو شجره مبارکه و ثمره دو سدره رحمانیه شوقی افندی را نهایت مواظبت نمائید که  
غبار کدر و حزنی بر خاطر نورانش ننشیند و روز بروز فرح و سرور و روحانیتش زیاده گردد تا شجره بارور شود

زیرا اوست ولیّ امر الله بعد از عبدالبهّاء و جمیع افنان و ایادی و احبّای الهی باید اطاعت او نمایند و توجّه باو کنند من  
عصی امره فقد عصی الله و من اعرض عنه اعرض عن الله و من انکره فقد انکر الحقّ این کلمات را مبدا کسی تأویل نماید  
و مانند بعد از صعود هر ناقض ناکثی بهانهائی کند و علم مخالفت برافرازد و خودرأیی کند و باب اجتهاد باز نماید نفسی را حقّ  
رأیی و اعتقاد مخصوصی نه باید کل اقتباس از مرکز امر و بیت عدل نمایند و ما عداهما کلّ مخالف فی ضلال مبین

و عليكم البهاء الأبهى

عبدالبهاء عباس

---

این سند از [کتابخانه مراجع بهائی](#) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمایید.